

# سخنرانی در رونمایی از کتاب «فضائل ذهن»<sup>۱</sup>

مولف: لیندا زاگزیسکی / مترجم امیرحسین خداپرست

## استاد مصطفی ملکیان

۲۷ دی ماه ۹۶- سرای کتاب-منتشر شده در سایت ایبنا

یکی از ۵۰ کتابی که در طول زندگی مطالعه کرده ام

مصطفی ملکیان، بحث خود را با اشاره به اهمیت کتاب فضائل ذهن لیندا زاگزیسکی آغاز کرد و آن را یکی از ۵۰ کتاب مهمی که در طول زندگی مطالعه کرده نامید و گفت: در سال ۱۳۷۶ یعنی دو سال بعد از انتشار متن اصلی این کتاب، آن را خواندم و همیشه آرزو داشتم آن را به فارسی ترجمه کنم که متأسفانه فرصت نشد. الان هم از مشاهده ترجمه آن بسیار خوشحال شدم. اما همچنان به یاد شعری افتادم که می‌گوید: ای آرزوهای رفته برباد/ رفتید و فقط گرد و غبار پیری بر سر و رویم نشانید.

وی ادامه داد: کتاب‌ها را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد، نخست آثاری که از مطالعه آن‌ها عالم‌تر و متفکرتر و فیلسوف‌تر می‌شویم، یعنی به لحاظ ذهنی غنی‌تر و سرشارتر می‌شویم، دوم آثاری که وقتی آن‌ها را می‌خوانیم انسان بهتری می‌شویم، همچنان که ویتگنشتاین آرزو می‌کرد که کتابهایش به گونه‌ای باشد که خواندن آن‌ها خواننده را بهتر کند. کتاب فضایل ذهن در عین حال که از نظر علمی و فکری قوی است، آدم را بهتر می‌کند. به تعبیر شاعر ما کتابی است که در آن باد می‌وزد. از این حیث اگرچه در نظر نخست مطالعه

---

۱- پیاده سازی و گزارش: محسن آزموده

آن دشوار به نظر می‌رسد، اما خواندن آن باعث می‌شود ما در خودمان فضایی معنوی حس کنیم، ضمن این که این فضای معنوی مویده به تاییدات آکادمیک است.

این پژوهشگر و استاد فلسفه و اخلاق بحث خود درباره این کتاب را تقطیع و نه تلخیص آن خواند، بدین معنا که نکاتی شاخص از آن را بیان می‌کند و گفت: بعضی از نکات کتاب فضایل ذهن جای بسط و تفصیل و تعمیق دارد و بعضی انتقادات نیز بدان وارد است، اما فعلاً مجال پرداختن به آن نیست.

حصر عقلی سه مکتب بزرگ اخلاقی: وظیفه گرایی، نتیجه گرایی و فضیلت گرایی

ملکیان در ادامه به تمایز سه مکتب یا نظریه بزرگ در فلسفه اخلاق یعنی اصالت وظیفه، اصالت نتیجه و اصالت فضیلت اشاره کرد و گفت: بر خلاف نظر مورخان فلسفه اخلاق به نظر من حصر مکاتب اخلاقی در این سه، حصر عقلی است و مکتب چهارم یا پنجمی متصور نیست. زیرا وقتی می‌خواهیم درباره یک فعل داوری کنیم، این داوری یا درباره خود آن فعل است، یا درباره معلول‌های آن در جهان هستی و یا درباره علت یا علت‌های آن فعل است. اگر این داوری صرفاً راجع به خود آن عمل یا فعل باشد، رویکرد وظیفه نگرانه مثل کانت است و اگر داوری درباره آثار و نتایج آن باشد، رویکرد ما پیامدگرایانه یا قائل به اصالت نتیجه است که از بزرگترین قائلان به آن می‌توان به جیمز میل و جان استوارت میل و جرمی بنتام اشاره کرد و اگر هم داوری اخلاقی یک فعل به علت یا علت‌های تحقق آن فعل اختصاص یابد، رویکرد ما فضیلت گرایانه است. رویکرد چهارمی به لحاظ عقلی متصور نیست.

این استاد اخلاق تاکید کرد: اگر رویکرد اخلاقی ما در داوری نسبت به پسندیدگی و ناپسندی یک فعل ناظر به خود فعل باشد (رویکرد وظیفه گرا) یعنی درستی و نادرستی فعل مد نظر است، اما اگر داوری راجع به یک فعل به اعتبار آثار و نتایج باشد، آنگاه مفهوم اصلی خوبی یا بدی فعل است و اگر رویکرد ما در داوری نسبت به یک فعل فضیلت گرایانه باشد، یعنی شخصیت و منش کسی که کار را انجام داده مد نظر باشد، آنگاه درستی و نادرستی فعل به اعتبار فضیلت و رذیلت فاعل آن در نظر گرفته می‌شود. بنابراین اختلاف این سه

مکتب این است که وظیفه گرایی درستی و نادرستی را مادر بقیه مفاهیم اخلاقی می‌داند، پیامد گرایی بر خوبی و بدی تاکید دارد و فضیلت گرایی، فضیلت و رذیلت را مادر مفاهیم اخلاقی می‌داند.

این که شهودهای اخلاقی انسان ها هر سه مکتب بزرگ اخلاقی را در بادی نظر تایید می‌کند، نکته بعدی بحث ملکیان بود و گفت: انسان ها شهودهایی دارند که دست کم در نظر اول هر سه مکتب را تایید می‌کنند، یعنی مثلاً شهود ما می‌گوید درست است که انسان با دیگری چنان رفتار کند که خوش دارد دیگری با او چنان رفتار کند و این موافق وظیفه گرایی است. همچنان که تواضع در بادی نظر از نظر همه کار درستی است، یعنی با نعمت‌هایی که در زندگی داریم، چنان رفتار کنیم که گویی در زندگی دیگران است.

از سوی دیگر شهودهایی مطابق پیامد گرایی داریم، مثل بد بودن راستی که باعث جدال دو قوم و قبیله شود، یا آن تعبیر حضرت عیسی (ع) که می‌گفت انسان را برای شنبه نیافریده‌اند، بلکه شنبه را برای انسان آفریده‌اند. شهود مطابق فضیلت گرایی نیز داریم، مثلاً همه ما انتقاد یک انسان خیرخواه را اخلاقی می‌دانیم، در حالی که نقد یک حسود یا رقیب را رذیلت می‌خوانیم و از کارش احساس رنجش می‌کنیم. به همین خاطر است که در نگاه نخست هیچ کدام از این مکاتب نمی‌توانند دیگران را از میدان بدر کنند و به همین جهت است که هر یک از انسان ها در زندگی روزمره بر اساس هر سه مکتب عمل می‌کنند.

اخلاق با حقوق متفاوت است

ملکیان نکته سوم کتاب را استدلالات زگربسکی به سود اخلاق فضیلت خواند و گفت: البته باید در نظر داشت که این که در اخلاق فضیلت گفته می‌شود که آنچه از فرد فضیلت مند صادر می‌شود، به لحاظ اخلاقی درست است، را نباید با داوری حقوقی نسبت به یک فعل خلط کرد. یعنی چنین نیست که هیتلر و پل پوت و استالین و صدام با استناد به فضیلت گرایی بگویند نمی‌توان نسبت به عمل ما قضاوت کرد. زیرا اولاً ویژگی‌هایی که باعث می‌شود فردی فضیلت مند اخلاقی یا رذیلت مند اخلاقی باشد، مشخص و قابل رویت است و ثانیاً در مقابل این جنایتکاران به نام حقوق می‌ایستیم. همه مکاتب حقوقی پیامد گرا هستند. یعنی اعتبار قانون صرفاً به آثار و نتایج است و هر کس در برابر قانون بایستد، متناسب با میزان تخلف از قانون کیفر می‌بیند.

به عبارت دیگر کیفر و پاداش حقوقی ربطی به فضائل و رذائل درونی ندارد. البته اگر فردی فضیلت گرا باشد باید بپذیرد که به صرف مجرم بودن حقوقی کسی نمی توان او را رذیلت مند اخلاقی خواند و او را نکوهش کرد، همچنان که از منظر فضیلت گرا، کسی کاملاً مطابق قانون است، الزاماً فضیلت مند نیست. بنابراین با اخلاق فضیلت حقوق تعطیل نمی شود و هر مستبد و جائر و توتالیتري متناسب با جنایتی که کرده به لحاظ قانونی باید کیفر ببیند. فقط تفاوت مکاتب اخلاقی در این بحث آن است که اگر اصالت نتیجه ای یا اصالت وظیفه ای باشیم، چه بسا راحت تر بتوانیم نسبت به کسانی که کیفر حقوقی انجام می دهند، قضاوت اخلاقی کنیم، اما اگر طرفدار اصالت فضیلت باشیم، فرد را به لحاظ حقوقی کیفر می کنیم، اما داوری اخلاقی تا حد فراوانی متوقف می شود یا ملاحظه کارانه و محتاطانه می شود.

#### داوری اخلاقی در همه ساحات وجود انسان

این استاد فلسفه اخلاق با تاکید بر دفاع مستدلانه زگزیبسی از اخلاق فضیلت گفت: زگزیبسی هم از سویی به نقد وظیفه گرایی و پیامد گرایی می پردازد و هم از سوی دیگر استدلالاتی به نفع فضیلت گرایی دارد. این یکی از قوی ترین بخش های این کتاب است. اما بحث مهم دیگر این است که داوری اخلاقی ما با هر یک از مکاتب اخلاقی فوق به خصوص فضیلت گرایی، به همه پنج ساحت وجود انسان ارتباط می یابد. هر انسان سه ساحت درونی یعنی اول باورها، دوم احساسات و عواطف و هیجانات و سوم خواسته ها و دو ساحت بیرونی یعنی اول گفتار و دوم رفتار دارد. فیلسوفان اخلاق اجماع دارند که راجع به گفتار و کردار می توان داوری اخلاقی کرد اما فضیلت گرایان تاکید می کنند که راجع به ساحات درونی یعنی باورها و احساسات و خواسته ها نیز داوری اخلاقی کرد. خانم زگزیبسی هم به جهات دیگری و هم به جهت دیگری که یک فضیلت گرا است، معتقد است هر ۵ ساحت وجود انسان می تواند مشمول داوری اخلاقی باشد.

اما چرا برخی فیلسوفان اخلاقی می گویند تنها می توان در زمینه رفتار و گفتار داوری اخلاقی کرد؟ ملکیان در پاسخ به این پرسش گفت: علت آن است که تصور این اندیشمندان این است که تنها رفتار و گفتار انسان ارادی هستند و ساحات درونی انسان ارادی نیستند. در حالی که زگزیبسی در بحثی عمیق که من نظیرش را ندیده ام، نشان می دهد که همه ساحات وجود انسان ارادی هستند، اگرچه اولاً درجات ارادی بودنشان متفاوت

است و ثانیاً نوع ارادی بودنشان متفاوت است و هیچ کدام از این پنج ساحت تماماً جبری و غیرارادی نیستند. یعنی انسان همان طور که گفتار و کردار کاملاً جبری دارد (مثل کارهایی که انسان در خواب می کند) باورها و احساسات و خواسته های جبری نیز دارد، اما باورها و احساسات و خواسته های ارادی نیز دارد و به همین خاطر می توان راجع به این ساحات درونی نیز داوری اخلاقی داشت.

بنابراین به تعبیر روان شناسی از آنجا که گفتار و کردار را رویهمرفته رفتار می خوانند و ساحات درونی را ذهن، پس به زبان روان شناسی می گوئیم اخلاق هم راجع به رفتار (گفتار و کردار) و هم راجع به ذهن (سه ساحت درونی) می تواند داوری کند. البته داوری اخلاقی راجع به باورها به معنای داوری راجع به محتوای این باورها و گزاره ای که باور به آن تعلق دارد، نیست بلکه اخلاقی بودن یا نبودن باور به فرایند به دست آوردن باورها ربط دارد. به عبارت دقیق تر داوری اخلاقی راجع به باورها به فرایند رسیدن به باور ناظر است نه به فراورده آن باور. یعنی در اخلاق باور فراورده های باور متعلق داوری نیست بلکه فرایند نیل به باور اهمیت دارد. یعنی فرایندهای باور آوری متعلق داوری اخلاق باور است.

#### معرفت شناسی همچون اخلاق

ملکیان در ادامه به بحث از معرفت شناسی پرداخت و گفت: زگربسکی معتقد است، معرفت شناسی نیز شاکله ای مثل اخلاق دارد، حال آن که در معرفت شناسی به جای عمل (که در اخلاق محل بحث است)، علم محل بحث است. علوم بشری را به دو قسم علوم توصیفی و علوم توصیه ای یا علوم توصیفی-توصیه ای تقسیم کرد که می توان آن ها را به طور خلاصه علوم توصیفی (توصیف و تبیین و پیش بینی) و علوم هنجاری (علوم می که هم توصیف و توصیه می کنند یا فقط توصیه می کنند) خواند. مثلاً روان شناسی و جامعه شناسی و اقتصاد یعنی علوم تجربی انسانی و فیزیک و ریاضیات و شیمی یعنی علوم پایه توصیفی هستند، در حالی که علمی چون اخلاق توصیه ای است، یعنی نمی گوید انسان ها چه می کنند، بلکه می گوید انسان ها چه باید بکنند و چه نباید بکنند.

فقه و حقوق نیز چنین هستند، علوم توصیه ای هستند. اما علمی چون منطق که موضوعش تفکر یا استدلال است، هم توصیفی و هم توصیه ای است. یعنی هم نشان می دهد که انسان ها چگونه تفکر یا استدلال می کنند

و هم توصیه می‌کند که چگونه باید تفکر یا استدلال کنند. به همین خاطر در منطق استدلال‌های صحیح و سقیم داریم و راجع به آن‌ها ارزش داوری می‌کنیم.

وی خاطر نشان کرد: عموماً معرفت‌شناسان تا اوایل قرن بیستم معتقد بودند که معرفت‌شناسی علمی توصیفی است یعنی به این می‌پردازد که معرفت چیست. اما از اوایل قرن بیستم ترفن‌هایی ظاهر شد و کسانی گفتند که معرفت‌شناسی مثل منطق است، یعنی علم توصیه‌ای است. منتها منطق نحوه تفکر یا استدلال را توصیه می‌کرد، اما معرفت‌شناسی می‌گوید این چیزها را معرفت بدانید یا ندانید. کواین از فیلسوفان برجسته‌ای است که معتقد است معرفت‌شناسی فقط علم توصیفی است در حالی که لیندا زگربسکی معتقد است که معرفت‌شناسی علمی توصیه‌ای است و بنابراین در آن می‌توان ارزش داوری کرد و به همین خاطر معرفت‌شناسی مثل اخلاق و حقوق است.

ملکیان گفت: نکته مهم بحث اما این است که ارزش داوری‌هایی که در معرفت‌شناسی رخ می‌دهد، بسیار شبیه ارزش داوری‌های اخلاق است. یعنی گروهی مثل وظیفه‌گرایان وقتی می‌خواهند راجع به معرفت داوری کنند، به خود باور نگاه می‌کنند، مثل وظیفه‌گرایان که در اخلاق برای ارزش داوری درباره فعل به خود فعل می‌نگریستند. گروهی نیز مثل نتیجه‌گرایان برای ارزش داوری راجع به باور، به آثار و نتایج مترتب به آن باور تاکید دارند، یعنی مثلاً در داوری راجع به شهود یا احساس یا گواهی (testimony) به نتایجی که از این‌ها به دست می‌آید، تاکید می‌کنند.

اما دسته سومی در معرفت‌شناسان هستند که می‌گویند برای ارزش داوری‌های معرفت‌شناختی درباره باورها نه می‌توان به خود باور چشم دوخت و نه به آثار و نتایج فرایند باوری بلکه باید به این نگریست که چه کسی این باور را پیدا کرده است. این رویکرد به معرفت‌شناسی مثل فضیلت‌گرایی در اخلاق است و لیندا زگربسکی در معرفت‌شناسی، فضیلت‌انگار است، یعنی می‌گوید برای این که به باوری عنوان معرفت را داد، باید دید که باور چه کسی است. در اخلاق فضیلت می‌گفتیم فاعل چه ویژگی‌ها و منش و شخصیتی دارد و این جا می‌گوییم باورمند چه ویژگی‌ها و منش و شخصیتی دارد.

## تفاوت فضیلت گرایی معرفت شناختی با اخلاق باور

این استاد فلسفه در ادامه تاکید کرد: همچنان که در اخلاق ویژگی هایی را که فرد فضیلت مند به آنها متصف بود، فضائل اخلاقی می خواندیم، در معرفت شناسی نیز می توانیم قائل به وجود فضائل ذهنی شویم. یعنی فضائلی که وقتی فرد باورمند به آنها متصف شود، باور او به درجه معرفت می رسد. برخی از این فضائل ذهنی عبارتند از سعه صدر داشتن، استدلال گرا بودن، تعصب نداشتن، جزم و جمود نداشتن، آرزو اندیش نبودن، گشودگی فکری داشتن، دقت نظر داشتن و ... طبق احصایی کرده ام، می توان ۵۱ فضیلت ذهنی را برشمرد. سخن زگزبسکی این است که اگر کسی اگر این فضائل ذهنی را داشته باشد، سخنی که می گوید، از نظر معرفت شناسی قابل اعتماد است. البته باید تاکید کرد که فضیلت مندی ذهنی با اخلاق باور متفاوت است.

اخلاق باور که از نزاعی میان ویلیام جیمز و کلیفورد ریاضیدان و منطقی برآمد، ناظر به داوری اخلاقی راجع به باورها از حیث فرایند به باور رسیدن بود و از این حیث شاخه ای از اخلاق است، در حالی که بحث فضیلت ذهنی به خود باور کار دارد و شاخه ای از معرفت شناسی است، زیرا می گوید باور فرد به لحاظ معرفت شناختی پذیرفته است، اگر در فرد فضائلی ذهنی متحقق باشد. به عبارت دیگر اخلاق باور به فرایند کار دارد و معرفت شناسی فضیلت به فراورده کار دارد. همچنین لازم به تاکید است که اخلاق باور به عنوان یکی از پنج شاخه اخلاق که به باورها می پردازد را نباید با فضائل ذهنی خلط کرد. در حالی که فضائل ذهنی باور فرد را معتبر می کند.

ملکیان گفت: بر این اساس زگزبسکی معتقد است که همچنان که از میان مکاتب اخلاقی، اخلاق فضیلت نگر قابل دفاع است، در معرفت شناسی نیز نباید به خود باورها و یا نتایج آنها نگریست، بلکه باید به فرد باورمند نگریست. بنابراین تفاوت فضائل اخلاقی و فضائل ذهنی در این است که فضائل اخلاقی فضائل مقام عمل هستند، در حالی که فضائل ذهنی، فضائل مقام نظر هستند. نکته دیگر این که برخی فضائل اخلاقی و فضائل ذهنی مشترک هستند. مثلاً شجاعت هم فضیلت عملی و هم فضیلت ذهنی است. یعنی هم کسی که در میدان جنگ رشادت می کند، شجاع است و هم فردی که علی رغم تبلیغات رژیم حاکم بر کشور، حقیقت را

کشف می کند زیرا این فرد هم خود را در خطر قرار می اندازد. یعنی برای نیل به حقیقت شجاعت ذهنی لازم است. البته برخی فضائل فقط اخلاقی و برخی فقط ذهنی نیستند.

وی گفت: وقتی زگزیبکی در اخلاق می خواهد از فضیلت گرایی در برابر نتیجه گرایی و وظیفه گرایی دفاع کند، برخی واقعیت ها را به رخ نتیجه گرایان و وظیفه گرایان می کشد و می گوید شما نمی توانید راجع به آن ها حرف بزنید. مثلاً می گوید که وظیفه گرایان و نتیجه گرایان نمی توانند راجع به عشق و دوستی حرف بزنند، زیرا عشق و دوستی و خویشاوندی طبق تلقی نتیجه گرایان و وظیفه گرایان ضابطه اخلاقی بر نمی تابد، در حالی که طبق تلقی فضیلت گرایان می توان راجع به عشق و دوستی و خویشاوندی نیز داوری اخلاقی داشت. البته به نظر من خویشاوندی قابل اندراج در دوستی است، در حالی که برخی قائل به تمایز آن ها هستند.

### علم متفاوت از حکمت و فهم

وی سپس به سه موضوعی اشاره کرد که از دید زگزیبکی طرفداران وظیفه گرایی و نتیجه گرایی نمی توانند آن ها را توجیه کنند، نخست حکمت و دوم معرفت: ما انسان ها معتقدیم که علم و فهم و حکمت سه ارزش متفاوت هستند. بسیار اتفاق می افتد که کسی بسیار عالم است، اما حکمت ندارد. یعنی بسیاری کسانی که به لحاظ معرفت سطح پایینی دارند، اما حکمت دارند، یعنی زندگی شان را بهتر از یک «فول پروفیسور» دانشگاهی اداره می کنند، زیرا هم خوش تر هستند، هم خوب ترند و هم مردم آن ها را بیشتر دوست دارند و هم از زندگی لذت بیشتری می برند. کسی که حکمت ندارد، از داده های (data) فراوان نمی تواند استفاده کند. روی هم انباشتن داده ها حتی اگر جنبه معرفت یابد، به حکمت نمی انجامد.

حکمت یعنی انسان بتواند از مجموعه داده ها برای یک زندگی خوب و خوش استفاده کند. زگزیبکی معتقد است که کسانی در معرفت شناسی دیدگاه های مشابه نتیجه گرایان و وظیفه گرایان دارند، نمی توانند ارزش حکمت را نشان دهند. ضمن آن که از دید او در معرفت شناسی فضیلت گرا به معنای فهم نیز پی می بریم و فهم نیز متفاوت از حکمت و علم است. فهم یعنی از سطح به عمق رسوخ کردن. بسیار می شود که آدم ها در فهم متون مقدس یا در فهم متون فلسفی در سطح می مانند. پیامبر (ص) می فرماید که از تیزهوشی های دم بریده



برای آدمیان می‌ترسد، یعنی دانشی که به عمق رسوخ نمی‌کند. زگزبسکی معتقد است که آدم در عالم ذهن باید سه خصلت مهم داشته باشد: علم، فهم و حکمت. اگر به معرفت‌شناسی رویکرد فضیلت‌گرایانه داشته باشیم، هر سه این‌ها قابل تبیین هستیم، اما در رویکردهای دیگر ممکن است علم قابل تبیین باشد، اما فهم و حکمت قابل تبیین نیستند.

این استاد فلسفه و اخلاق در پایان به تقدیر از ترجمه کتاب پرداخت و گفت: واقعا این ترجمه بسیار دقیق است. من البته آثار ترجمه شده دیگر آقای خداپرست را نیز خوانده‌ام و آن‌ها نیز دقیق است. اما این ترجمه بسیار دل‌انگیز، دقیق و با وحدت رویه ای چشمگیر است.